

عصمت انبیاء

* مرتضی اعدادی خراسانی

چکیده: معنای عصمت در لغت و اصطلاح، عوامل عصمت و ضرورت آن براساس آیات و روایات، موضوع این گفتار است. نویسنده به عصمت پیامبران ﷺ پرداخته و دیدگاههای محدثان و متکلمان را بررسی می‌کند. در باب عوامل عصمت، از علم و عقل، اطاعت خداوند، توفیق، طینت و روح القدس یاد می‌کند.

کلید واژه‌ها: عصمت - معنی / عصمت - ضرورت / عصمت - عوامل / نبّوت / پیامبران - ویژگیها.

درآمد

«نبّوت» نوعی ارتباط میان انسانی خاص با خداوند متعال است که در آن، خداوند اموری را به شخص مورد نظر اخبار و الهام می‌کند. در اصطلاح، این رابطه را نبّوت، فرد طرف ارتباط را نبی و محتوای اخبار و الهام را خبر و وحی می‌نامند. مراحل ویژه این ارتباط برای نبی عبارت‌اند از: ۱. دریافت وحی، ۲. حفظ وحی، ۳. ابلاغ وحی در صورتی که نبی موظّف به ابلاغ بوده باشد.

*. پژوهشگر، حوزه علمیّة قم.



عصمت پیامبران در این سه مرحله، مورد اتفاق همه ادیان الهی و پیروان آنهاست، تا حدی که یهود و نصاری هم در این امر تردیدی ندارند. با این حال در آثار آنها از قبیل تورات و انجیل، نسبتهاي ناروا و اعمال ناشایست به انبیاء الهی دیده می شود. حتی در برخی از کتابهای اهل سنت نیز چنین اخباری درباره پیامبر اسلام ﷺ موجود است. با وجود این، اصل عصمت نبی در میان همه ادیان و مذاهب الهی پذیرفته شده است.

اهمیت و پیشینه عصمت

در منابع یهودی، در بیان منشأ طهارت و پاکی انبیاء آمده است:

زیرکی و چابکی برای انسان پاکی می آورد؛ پاکی باعث طهارت می شود؛ طهارت به پرهیزگاری منجر می گردد؛ پرهیزگاری به انسان قدوسیت می بخشند؛ قدوسیت، آدم را متواضع و فروتنی می کند؛ تواضع و فروتنی، ترس از خطاکاری را در دل انسان می پرورد؛ ترس از خطاکاری سبب پارسایی و دین داری می شود و پارسایی و دین داری شخص را دارای روح القدس می کند. (گنجینه ای از تلمود، ص ۱۳۹ به نقل از: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۷۴)

مسیحیان نیز نه تنها پیامبرانشان را در دریافت و ابلاغ وحی، مصون از خطای کذب می دانند، بلکه کاتولیکها برای پاپ هم مصنونیت قائل شده اند. برای مثال، یکی از آموزه های خطاپذیری پاپ رم را می توان در فصل چهارم نخستین نظام نامه جزئی مربوط به کلیسا مسیح مشاهده کرد که با این عبارت آغاز می شود: سخن او مصون از خطایست و این خطاپذیری، امری است که از سوی منجی الهی به کلیسا یش بخشیده شده است. (نک: صانعی، ص ۷۷)

تفتازانی در شرح المقاصد می گوید:

الأنبياء معصومون عمّا ينافي مقتضي المعجزة. (تفتازانی، ج ۵، ص ۴۹ (المبحث السادس))



پیامبران معمصوم‌اند از آنچه با مقتضای معجزه منافات دارد.
جوینی در توضیح مقتضای معجزه می‌گوید:
مدلول معجزه، درستی ایشان است در آنچه به ما می‌رسانند. (امام‌الحرمين،
ص ۳۵۶)

و مرحوم سید مرتضی علم‌الهدی در الذخیره می‌نویسد:
عندنا آن لایجوز علی الأنبياء ﷺ فعل قبیح في حال التّبّوّة و لا فیما تقدّمها و

لایجوز عليهم کبیر الذّنوب و لا صغیرها. (علم‌الهدی، ص ۳۳۷)
نzed ما امامیه این است که بر انبیاء درود خدا بر ایشان - [ارتکاب] فعلی
زشت جایز نیست؛ چه در حال نبوّت و چه در قبل از آن. همچنین بر ایشان
[ارتکاب] گناهان بزرگ و کوچک جایز نیست.
این نوشتار برای اثبات عصمت انبیاء ادله و آرای مخالفان را به دقت بحث و
بررسی می‌کند تا انبیای الهی را از نسبتها ناصحیح مبرأگرداند و حقانیت معارف
ناب شیعه را که از اهل بیت ﷺ دریافت کرده است، نمایان سازد.

معنای عصمت

۱. عصمت در لغت

واژه‌نگاران عصمت را به معنای منع و حفظ و امساك می‌دانند.^۱ در معجم
مقاييس اللّغة چنین آمده است:

عصم: العين و الصاد و الميم، أصل واحد صحيح يدل على إمساك و منع... و
المعنى في ذلك كله معنى واحد. من ذلك العصمة: أن يعصم الله تعالى عبده

من سوء يقع فيه. (ابن فارس، ج ۴، ص ۳۳۱)

این کلمه دلالت می‌کند بر حفظ کردن و منع و... که همه یک مفهوم دارند.

۱. ر. ک: الصحاح، ج ۴، ص ۱۹۸۶؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۰۳؛ اقرب الموارد، ج ۳، ص ۵۶۶؛ مفردات،
ص ۵۶۹.



عصمت نیز از این ماده است؛ به این معنی که خداوند متعال بندهاش را از هر بدی که در آن بیفت، حفظ کند.

عصمت و مشتقات آن سیزده بار در قرآن کریم به کار رفته است. این واژه در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز فراوان دیده می‌شود که در همه آنها معنای لغوی با حدود و قیودی خاص، مراد و مقصود است؛ زیرا روشن است که خدای تعالی و پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام برای بیان مراد خویش لغت جدیدی وضع نکرده‌اند، بلکه با همان لغت عربی، مراد خویش را برای بشر بیان کرده‌اند و هرجا مرادشان خاص و مقید بوده، قیودی اضافه کرده‌اند یا قرائی برای بیان مراد خویش ذکر کرده‌اند.

خداوند متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (مائده (۵) / ۶۷)

خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.

مرحوم طبرسی در ذیل این آیه می‌فرماید:

أي: يَنْعَكَ مِنْ أَنْ يَنْلُوكَ بَسْوَءَ. (طبرسی، ج ۳، ص ۳۸۳؛ نیز نک: طوسی، ج ۳،

ص ۵۸۸)

از اینکه بدی به تو برسانند، تو را منع می‌کند.

ابن‌کثیر هم در تفسیرش چنین آورده است:

وَ مَنْ عَصَمَ اللَّهُ لِرَسُولِهِ حَفْظَهُ لَهُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ. (ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۸۴؛ نیز نک:

فخر رازی، ج ۱۲، ص ۴۲)

واز عصمت پروردگار برای فرستاده‌اش این است که او را از اهل مکه و... حفظ می‌کند.

همچنین خداوند متعال از زیان پیامبر علیهم السلام خطاب به منافقین می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا﴾ (احزاب (۳۳) / ۱۷)

بگو (ای پیامبر به ایشان) اگر خداوند اراده شری برای شما بکند، چه کسی شما را از او حفظ می‌کند؟!



۲. عصمت در اصطلاح

قاضی ایجی که از مشاهیر اشعاره است، در بیان حقیقت عصمت می‌نویسد:
و هي عندها أن لا يخلق الله فيهم ذنباً. (ایجی، ج ۸، ص ۲۸۰ (المقصد السادس فی
حقیقت العصمة))

صاحب مجمع البیان در ذیل این آیه می‌فرماید:
أَيْ: يُدْفَعُ عَنْكُمْ قِضَاءُ اللَّهِ وَيُنْعَكِمْ مِنْ اللَّهِ. (طبرسی، ج ۸، ص ۱۴۱؛ نیز نک:

طوسی، ج ۸، ص ۳۲۵)

چه کسی حکم خدا را از شما دفع و شما را از خدا حفظ می‌کند.

بیضاوی می‌گوید:

العصمة من معنى المنع. (بیضاوی، ج ۲، ص ۲۴۲؛ نیز نک: فخر رازی، ج ۲۵،

ص ۱۷۴)

عصمت از معنای منع است.

در قسمتی از آداب هنگام خروج از منزل آمده است:

وَاحْمَدْهُ وَاشْكُرْهُ عَلَىٰ مَا عَصَمَكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ. (مجلسی، ج ۷۶، ص ۱۶۸، ح ۷

(باب ۳۴ از کتاب آداب و سنت))

و شکر خدا کن براینکه تو را از شهوت حفظ کرده است.

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای در ماه مبارک رمضان به مردم می‌فرماید:

عِصْمَتَكُمُ التَّقْوَىٰ ... (مجلسی، ج ۳۴، ص ۳۴۶، (باب ۳۵ از کتاب الفتن و المحن))

حفظ و نگاهداری شما در پرهیزگاری است...

و در دعاهای نوافل ماه مبارک رمضان نیز چنین وارد شده است:

وَعَصَمَتِي فَلَمْ أُعْتَصِمْ. (مجلسی، ج ۹۴، ص ۳۹۴؛ ابن طاووس، ص ۲۹ (فصل ۱۲

از باب رابع))

مرا منع کردی، اما خود را حفظ نکردم.



حقیقت عصمت در نزد ما این است که خداوند در انبیاء گناهی را خلق نمی‌کند.

البته بعضی دیگر از اشاعره تعریف دیگری بیان کرده‌اند که با تعریف قاضی ایجی در غیراختیاری بودن عصمت، مشترک است.

تفتازانی در شرح المقاصد می‌نویسد:

و العصمة خلق قدرة الطاعة. (تفتازانی، ج ۴، ص ۳۱۲) (المبحث الثاني اللطف

وال توفيق))

عصمت، آفریدن قدرت طاعت است.

منظور تفتازانی - آن طور که در شرح آمده - این است که انبیاء فقط بر انجام طاعت، توانایی دارند و قدرت بر ارتکاب معصیت در آنها وجود ندارد. این تفسیر با اختیاری بودن فعل بندهای تعارض دارد؛ زیرا فعلی اختیاری است که شخص بر انجام و ترک آن قدرت داشته باشد.^۱

نکته اساسی که در دو تعریف فوق دیده می‌شود، این است که در عصمت پیامبران و سایر معصومان معلوم نشده است که نقش خود آنان چیست؛ بلکه تصریح شده است که عصمت، فعل خدای تعالی است که در آنان ایجاد می‌کند. این نگرش، خلاف تعریف عصمت از نگاه روایات شیعه و متکلمان شیعی و حتی معتزلی است.

ابن‌ابی‌الحدید در معنای حقیقت عصمت، به پیروی از قاضی عبدالجبار^۲ و دیگر معتزلیان می‌نویسد:

و قال أصحابنا: العصمة لطف يمتنع المكلف عند فعله من القبيح اختياراً و قد يكون ذلك اللطف خارجاً عن أمور الأربع المعدودة. (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۲،

ص ۳۱۰، ذیل خطبه ۹۰)

۱. برای رد کلام اشاعره و بحث حقیقت اراده به کتاب سد المغز علی القائل بالقدر مراجعه کنید.

۲. کتاب المغنی، ج ۱۵، ص ۲۸۱: إِنَّمَا قُلْنَا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ الْكَذَبُ فِيمَا يَؤْدِيهِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى ...

اصحاب ما می‌گویند: عصمت لطفی است که مکلف را مانع می‌شود از انجام دادن اختیاری افعال زشت و این لطف، غیر از آن امور چهارگانه است. منظور ابن‌ابی الحدید از لطفی که در امور چهارگانه معروفی شده است، تعریفی است که حکما و فلاسفه دارند و آن امور در موافق بیان شده است:

و عند الحكماء ملکة قنوع عن الفجور و تحصل بالعلم بمثالب المعاصي و
مناقب الطاعات و تأكيد بتتابع الوحي بالأوامر و النواهي و لا اعتراض

على ما يصدر عنهم من الصغائر و ترك الأولى. (ایجی، ص ۳۶۶)

عصمت در نزد حکما ملکه‌ای است که: ۱) از فجور مانع می‌شود، ۲) به دانستن بدی گناهان و خوبی طاعات حاصل می‌شود، ۳) این معلومات مؤکد به وحی الهی است، ۴) بر صغائر و ترك اولی مُواخذه نشوند.

از نظر متکلمان و محدثان شیعه، عصمت پیامبران امری است که با اختیار و اراده خودشان، به عنایت و موهبت الهی تحقق پیدا می‌کند، به طوری که ایشان را از هرگونه سهو، نسیان، لغزش، خطأ، گناه، آلو دگی و زشتی در تمام مراحل زندگی حفظ می‌کند.

علامه حلی در نهج الحق و كشف الصدق می‌گوید:

ذهب الإمامية كافة إلى أن الأنبياء معصومون عن الصغائر والكبائر و
منزهون عن المعاصي، قبل النبوة وبعدها على سبيل العمدة والنسيان وعن
كل رذيلة ومنقصة وما يدل على الحسنة والضمة. (علامه حلی، نهج الحق و

كشف الصدق، ص ۱۴۲)

- در رسائل حکیم سبزواری، ص ۲۳۷ درباره حقیقت عصمت آمده است: صاحبش را از خطاب بازدارد از آن جهت که به مثالب معاصی و مناقب طاعات علم دارد...
- همچنین نک: اعتقادات صدوق، ص ۹۶؛ مجلسی، الاعتقادات، ص ۲۵؛ اوائل المقالات، ص ۶۲؛ تنزیه الانباء، ص ۱۵؛ الذخیرة في علم الكلام، ص ۳۳۷، دلائل الصدق، ج ۴، ص ۱۷، الباب الحادی عشر، ص ۷۹؛ کشف الغوائید فی شرح قواعد العقائد، ص ۲۷۲.



۳. عصمت در روایات

معنای اصطلاحی عصمت که از نگاه عالمان شیعه بیان شد، در حقیقت برگرفته از همان معنای عصمت در روایات اهل بیت علیهم السلام است. برخی از این روایات را بررسی می‌کنیم.

در تفسیر نعمانی، امام صادق علیه السلام در مقام معرفی امام از قول امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

الإمامُ المستحقُ لِلإمامَةِ، لَهُ عَلَامَاتٌ. فَهُنَّا أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ
كُلُّهَا صَغِيرًا وَ كَبِيرًا، لَا يَزِلُّ فِي الْفُتْيَا وَ لَا يَخْطُطُ فِي الْجَوَابِ، وَ لَا يَسْهُو وَ
لَا يَنْسَى وَ لَا يَأْلُهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا. (مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۶۴، ح ۳۲ (باب ۴
از کتاب الامامة)).

اما می که شایسته امامت است، نشانه هایی دارد. یکی از آنها این است که او را می شناسند به اینکه از تمام گناهان کوچک و بزرگ حفظ می شود، کوچک و بزرگ؛ گمراهی در فتوا، خطا در جواب و سهو و فراموشی در او راه ندارد و در هیچ امری از امور دنیا به لھو مشغول نمی شود.

در این روایت، انواع لغزشها و آلو دگیها، همگی از معصوم منع شده است. بنابراین، کسی که بخواهد سفیر و فرستاده الهی را بشناسد، می تواند با نگاه به اعمال و کردار او دریابد که او از هرگونه خطایی مبرآست.

در حدیثی دیگر، حضرت صادق علیه السلام در پاسخ به سوال هشام بن حکم از معنای معصوم، می فرماید:

الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُفْتَنُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ قَدْ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَ مَنْ



يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (آل عمران (۳) / ۱۰۱) (صدق،

معانی الاخبار، ص ۱۳۲؛ مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۹۴، ح ۶ (باب ۶ از کتاب الامامة))

معصوم کسی است که به واسطه خداوند از تمام حرامها حفظ می شود.

به راستی خداوند متعال می فرماید: «کسی که خدا او را حفظ نماید، حتماً

به صراط مستقیم هدایت می شود».

در این حدیث نفرموده است: «منعه الله» تاگمان شود که خداوند، امتناع از حرام را ایجاد می کند و معصوم هیچ گونه دخالتی ندارد، بلکه فرموده است: «الممتنع بالله»؛ یعنی به توفیقی که خداوند به او داده امتناع می کند؛ لذا فعل از خود او سر می زند و به اختیار و اراده خودش از دوری گناهان می کند.^۱ از تعبیر «من جميع محارم الله» استفاده می شود که حتی یک گناه هم از معصوم سر نمی زند. پس معصوم کسی است که از تمام ناشایستگیها دوری کند، با توفیقی که خداوند به او عطا می نماید. در حدیث دیگری حضرت صادق علیه السلام در توصیف انبیاء و اوصیای الهی می فرماید:

الْأَنْبِيَاءُ وَ أُوصَيَاوْهُمْ لَا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ. (مجلسی،

ج ۲۵، ص ۱۹۹، ح ۸ (باب ۶ از کتاب الامامة))

برای انبیاء و اوصیایشان، گناهی نیست؛ زیرا ایشان معصوم و پاک‌اند.

در این روایت، علت نفی ذنوب، معصوم بودن و پاک بودن معرفی شده است و

چون در لغت، «ذنب» به معنای گناه، خطأ و هر نوع کار ناروا آمده است، سفرای الهی

از هرگونه کار ناروا که شامل تمام زشتیها و پلیدیها و کاستیهاست، مبررا هستند. از

اطلاق این حدیث استفاده می شود که پیامبران در تمام حالاتشان معصوم‌اند.

بنابراین، حقیقت معنای عصمت در روایات، بر اساس معنای لغوی آن - که منع

و حفظ و امساك است - و با تمام قیود و شروطش که منع در همه جهات و امور

۱. مطلب را مرحوم علامه مجلسی در بحار در ذیل حدیث آورده است.



زندگانی است، به کار رفته است. برای تحقیق بیشتر در این باره می‌توان علاوه بر واژه «عصم» به دیگر واژه‌هایی که در این حوزه معنایی، در آیات و روایات استفاده شده است، نیز مراجعه کرد؛ مانند: طهر، خلص و طوع. همچنین موضوعاتی چون روح القدس، تقوا و اصطفاء.

عوامل عصمت

همان‌طور که بیان شد، عصمت در لغت به معنای حفظ و امساك است و در اصطلاح، امتناع انسان از ورود به محارم الهی بهفضل و احسان خداوند. از این‌رو عصمت با این معنی، درجات مختلف و فراوانی دارد که هرکسی بر اساس فهمش از این حقیقت و در شأن خودش بهره‌مند می‌شود.

از میان انسانها، پیامبران و اولیای الهی در رأس این حقیقت قرار دارند که از میان ایشان نیز پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ از مقام و منزلت بالاتری برخودارند. اینان به عنایت خداوند متعال، از هرگونه پلیدی، زشتی، لغزش، سهو، نسیان و کوتاهی در برابر باری تعالی محفوظ و معصوم‌اند. البته این بدان معنی نیست که خداوند متعال به اضطرار و جبر و بدون هیچ‌گونه سابقه پیشین، آنان را از این امور حفظ و منع می‌کند، بلکه ایشان این امتیاز و مرتبه را به اعمال و کردار خویش کسب نموده‌اند. بنابراین، هر انسانی به هر اندازه که بتواند در درجات ایمانی و تقوایی بالا برسد، بیشتر خودش را مورد عنایت پروردگار خویش قرار می‌دهد؛ زیرا بدون اطاعت و پیروی از او، نمی‌توان به او تقریب جست؛ چنان‌که در حدیث آمده است:

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ شَيْءٌ، فَيُعْطِيهِ يَهْ خَيْرًا أَوْ يَصْرِفَ يَهْ عَنْهُ سُوءًا إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعَ مَرْضَاتِهِ。 إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَجَاحٌ كُلُّ خَيْرٍ يُبَتَّعَ وَ نَجَاهٌ مِنْ كُلِّ شَرٍ يُتَّقَى。 وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْصِمُ مَنْ أَطَاعَهُ。 (شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۳، ح ۵۸۶۸)

همانا میان خداوند و فردی از خلقش، هیچ چیزی نیست که [به سبب آن]



به او خیری عطا کند و از او شری را دفع کند، مگر به وسیله طاعت کردن و جلب رضایتمندی او؛ زیرا نتیجه پیروی از خداوند متعال، دست یابی به هر خوبی و نجات از بدی است. بدروستی که خداوند بزرگ مرتبه، کسی را که اطاعت نماید، حفظ می‌کند.

این حدیث دلالت دارد که خداوند با کسی نسبت خویشاوندی ندارد که او را بدون هیچ‌گونه خصوصیتی در خود او، توفیق عصمت دهد؛ بلکه این خود بندگان‌اند که زمینه توفیق را برای خویش به دست می‌آورند و همواره در افزایش آن می‌کوشند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةً。 أَحَبُّ الْعَبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ
أَتَقَاهُمْ وَ أَعْمَلُهُمْ يُطَاعَتِهِ。 يَا جَابِرُ وَ اللَّهُ مَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَّا
بِالطَّاعَةِ。 (کلینی، ج ۲، ص ۷)

بین خدا و هیچ کس قرابتی نیست. محبوب‌ترین بندگان پیش خدای تعالی و گرامی‌ترین آنها، پرهیزکارترین و فرمانبردارترین آنهاست. ای جابر، به خدا سوگند، نمی‌توان به خدا تقریب پیدا کرد جز با اطاعت و پیروی.

پس تقریب به خداوند متعال - که همان چنگ زدن به ریسمان الهی و سلوک صراط مستقیم الهی است - جز به اطاعت برای احده میسر نیست. این به روشنی دلالت دارد بر اینکه امامان اهل بیت علیهم السلام و پیامبران اولو‌العزم و همه انبیای دیگر و اولیای الهی و مؤمنین - که از درجات مختلف عصمت برخوردارند - جملگی این توفیق را در سایه اطاعت و انقياد و پیروی از فرامین الهی کسب کرده‌اند. عواملی که سبب کسب عصمت برای انسان می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱. علم و عقل

حضرت رضا علیه السلام در مقام معزّی راهنمای خلق می‌فرماید:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمْ يُوَقِّعُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكْمَتِهِ مَا لَا
يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ؛ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ... وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ



اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَمْوَارِ عِبَادِهِ، شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَ
أَهْمَمَهُ الْعِلْمَ إِهْمَامًا، فَلَمْ يَعْتَنِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَلَا يُحِيرَ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، فَهُوَ
مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوقَعٌ مُسَدَّدٌ، قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالْزَّلَلِ وَالْغَتَارِ. (کلینی، ج

۱، ص ۲۰۱، ح ۱ (باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاتة))

به درستی که خداوند به پیامبران و ائمه -که درود خدا بر آنان باد- توفيق داده و از خزانه علم و حکمتش آنچه را به دیگران نداده، به ایشان عطا کرده است؛ پس علم ایشان بالاتر از علم اهل زمان- تمام مردمان زمین- است... و به درستی، هنگامی که خداوند بنده‌ای را برای امور بندگانش بر می‌گزیند، سینه‌اش را برای آن، باز می‌کند و چشم‌های حکمت را در قلبش به امانت می‌گذارد و علم را در دلش می‌افکند. بعد از این، او از جوابی ناتوان نیست و در جواب درست سرگردان نمی‌شود. پس این بنده، حفظ شده و تأیید و استوار شده است که به تحقیق، از نادرستی و گمراهی و لغزش ایمن است.

از مهم‌ترین منابع عصمت، علم است؛ یعنی هر بنده‌ای به هر اندازه از علم و دانش برخوردار باشد، به همان اندازه از عصمت برخوردار می‌شود و با دیدن رشتی گناهان و احساس درد و رنج آنها، از ارتکاب آن خودداری می‌کند، تا جایی که با افزایش علم و آگاهی، نه تنها در عمل از آنها پرهیز می‌کند، بلکه از فکر و اراده آنها هم خودداری می‌کند.

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا﴾

﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُنْتَهِينَ﴾ (قصص (۲۸) / ۸۳)

ما خانه‌های آخرت و بهشت جاویدان را برای کسانی که در روی زمین سرکشی و فساد نمی‌کنند، قرار داده‌ایم. و عاقبت خیر، ویرثه پرهیزگاران است.

کسی که آتش را دیده، آن را لمس نموده و سوزانندگی اش را چشیده است، هیچ‌گاه دست خود را به سوی آتش دراز نمی‌کند، بلکه فکر و اراده دست دراز کردن



به سوی آن هم از او سرنمی زند؛ اما کسی که از آن خبر ندارد، ممکن است نادانسته وارد آن شود.

عبدالحید بن ابی العلاء از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدِ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ، فَأَخْضَاءَ هَا سَمْعُهُ وَ قَلْبُهُ. (کلینی، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۶ (باب فی ترك دعاء الناس))

هنگامی که خداوند بزرگ مرتبه برای بنداهی خیر بخواهد، در قلبش نقطه‌ای از نور می‌نهاد که گوش و دلش را برایش روشن می‌کند.

پس تأثیر علم در عصمت و پرهیز از گناهان، بسیار روشن و واضح است. نور علم است که انسان به واسطه آن از غفلت و نسیان بیرون می‌آید و از ارتکاب اعمال بد دوری می‌کند. البته نور علم و یقین، بدون عمل به اطاعت و عبودیت، در هیچ کس کامل نمی‌شود.

در روایتی، حضرت امام صادق علیه السلام در معرفی عقل و جهل، به مجموعه‌ای از صفات و خصال عقل که نتیجه آن روشنی و نورانی است، و صفات جهل که آثارش تاریکی درون و نادانی است، اشاره می‌کند. به تعبیر آن حضرت، عواطف انسان وقتی به نور عقل روشن شد، در کار انسان و جامعه اثر دارد. امام این مجموعه زیبارا جنود عقل می‌نامد. در مقابل، اضداد آن، با انسان جاهم مجسم می‌شود. در پایان روایت آمده است:

فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعُقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيٍّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِإِيمَانِهِ وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِيْنَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ، حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَ يَتَّقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهَلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلَيَا مَعَ الْأَئِمَّةِ وَ الْأُوْصِيَّا عَلَيْهِمُ الْأَمْرُ وَ إِنَّمَا يُدْرِكُ الْفُؤُزُ بِعِرْفَةِ الْعُقْلِ وَ جُنُودِهِ وَ مُجَاهِبَةِ الْجَهَلِ وَ جُنُودِهِ. (مجلسی، ج ۱، ص ۱۰۹)

ح ۷ (باب ۳ از کتاب العقل والجهل)



پس تمام این خصال (۷۵ لشکر) از لشکرهای عقل، بکجا جمع نمی‌شود، مگر در نبی و وصی او یا مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان امتحان کرده باشد. دیگر محبان ما نیز از این لشکریان بی‌بهره نیستند، تا اینکه آنها را کامل کنند و از لشکر جهل دور شوند و در این حال، در درجات بالا نزد انبیاء و اوصیاء جای دارند. و همانا این رستگاری و تقرّب، به شناخت عقل ولشکریانش و به دوری جستن از جهل ولشکریانش حاصل می‌شود.

۲. اطاعت

از آنجه در بحث پیش بیان شد، نقش اطاعت در عصمت هم روشن می‌شود؛ اما چون در روایات به رابطه اطاعت با عصمت به طور ویژه اشاره شده است، این رابطه را جداگانه بررسی می‌کنیم.

پیامبر اکرم ﷺ در روایتی می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ يَعِصُّ مَنْ أَطَاعَهُ وَ لَا يَعْتَصِمُ بِهِ مَنْ عَصَاهُ. (کلینی، ج ۸، ص ۳۹، ح ۸۲)

همانا خداوند - که یاد او گرامی است - کسی را که اطاعت‌ش کند، [از گناه] نگاه می‌دارد و کسی را که عصیانش کند، او را حفظ نمی‌کند.

در این روایت، پیامبر پیوند میان اطاعت و عصمت را به خوبی بیان فرموده است؛ یعنی عصمت الهی، تنها شامل کسی می‌شود که اطاعت خدا را پیشه کرده باشد یا حداقل اراده اطاعت خدا را داشته باشد.

در دعای روز مبارله نیز چنین وارد شده است:

وَ اجْعَلْنِي بِطَاعَتِكَ مَعْصُومًا عَنْ طَاعَةِ مَنْ سُواكَ. (بن طاووس، ص ۵۳۰)
مرا با پیروی از خودت، از پیروی غیر خودت حفظ کن.

از آنجا که اطاعت درجات مختلفی دارد، عصمت نیز دارای مراتب متفاوت است. حضرت رسول اکرم ﷺ در بیان یکی از خصلتها بیان کرده است: آخرت شخص می‌شود، می‌فرماید:



۳. توفیق

حضرت صادق علیه السلام درباره نحوه شناخت جبرئیل، توسط پیامبر ﷺ به هنگام نزول از جانب خدا می‌فرماید:

مَا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ جَبَرِيلَ عَلَيْهِ الْكَفَلَ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالْتَّوْفِيقِ.

(مجلسی، ج ۵، ص ۲۰۳، ح ۲۸ (باب ۷ از ابواب عدل))

رسول خدا - درود خدا بر او و اهل بیش - جبرئیل را نمی‌شناخت که از جانب خداوند است، مگر به توفیق.

در معنای توفیق، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند:

إِذَا فَعَلَ الْعَبْدُ مَا أَمْرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مِنَ الطَّاعَةِ، كَانَ فِعْلُهُ وَفْقًا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُمِّيَ الْعَبْدُ بِهِ مُوْفَّقًا.

(مجلسی، ج ۵، ص ۲۰۰، ح ۲۱)

هرگاه بنده به آنچه خداوند - عزوجل - فرمان داده است، عمل کند، عمل او موافق امر خداوند (توفیق الهی) است و به واسطه آن او را موفق می‌نماید.

براساس این حدیث، موفق بودن و میزان موفقیت انسان، به انجام دستورهای الهی بستگی دارد. بنده اگر بخواهد بداند که آیا توفیق الهی شامل حال او بوده است یا نه، باید ببیند چه مقدار از اعمالش مطابق اوامر الهی است؛ به هر اندازه‌ای که مطابق باشد، مشمول توفیق الهی شده است.

ورَعْ يَعْصِمُهُ عَنْ حَكَمِ اللَّهِ. (نوری، ج ۱۴، ص ۱۷۰، ح ۱۱) [۱۶۴۱۰] (باب ۸ از

مقدمات نکاح))

... تقوایی که شخص را از حرامه‌ای خداوند حفظ می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطبه‌ای می‌فرماید:

إِعْلَمُوا أَنَّ مِلَائِكَةَ أَمْرِكُ الدِّينِ وَعِصْمَتَكُمُ التَّقْوَى. (مجلسی، ج ۳۴، ص ۳۲۶)

(باب ۳۵: نوادر))

بدانید که ملاک کار شما دین است و عصمت شما تقوای شما است.

۴. طینت

امام سجاد علیه السلام در مقام معرفی طینت مخلوقات می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَ جَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينَةِ عَلَيْنَ، قُلُوبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ. (کلینی، ج ۲، ص ۲، ح ۱ (باب طینه المؤمن و الكافر))

همان خداوند متعال، روح و بدن پیامبران را از طینت علیین آفریده است.

در حدیثی دیگر امام باقر علیه السلام خود درباره چگونگی آفرینش مؤمن و کافر می فرماید:

... فَتَمَّ ثَبَتَ الطَّاعَةُ وَ الْمُعْصِيَةُ. (کلینی، ج ۲، ص ۷، ح ۱، (باب آخر منه))

... از این جهت - که بعضی پذیرفتند و بعضی نپذیرفتند - طاعت کردن و معصیت کردن، ثابت و پایدار شد.

امام صادق علیه السلام درباره هدایت و ضلالت افراد می فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعِيدَ حَيْرَأَ طَيْبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَ لَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ، ثُمَّ يَقْدِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْعَلُهَا أَمْرَهُ. (کلینی، ج ۱، ص ۱۶۵، ح ۱.)

(باب الهدایة انما من الله عزوجل)

پس هرگاه خداوند خیری برای بنده‌ای بخواهد، روح او را پاک می کند؛ پس خوبی و خیری را نمی شنود، مگر اینکه آن را می شناسد؛ و بدی و شری را نمی شنود، مگر اینکه آن را رد می کند. سپس خداوند در قلب او کلمه‌ای می اندازد که امرش آشکار می شود.

پس پاکی روح سبب شناخت و نتیجه گیری صحیح در اوامر الهی می شود. و از آنجا که ابدان و ارواح انبیاء از طینت و سرشت علیین پدید آمده است، اطاعت و پیروی که از اوامر خدای تعالی دارند، نسبت به دیگران کامل تر است.

در تأثیر سرشت بهشتی و جهنّمی و نقش طیب بودن یا خبیث بودن طینت در افعال بندگان، جای شک و تردید نیست؛ اما دو نکته قابل توجه است: اولاً طینت هم محصول اطاعت است و هم عصيان؛ ثانیاً نقش طینت، به صورت اقتضاست نه

نیست.^۱

۵. روح القدس

روح القدس در روایات به امری گفته می‌شود که خدای تعالی آن را تنها به پیامبران و اوصیایشان داده است؛ البته نه بدان معنا که غیر آنها هیچ بهره‌ای از روح القدس ندارند، بلکه - چنان‌که در روایات هم بر آن تأکید شده است - بندگان مؤمن هم در مواقعي به واسطه روح القدس تأیید می‌شوند.

در روایتی از حضرت رسول اکرم ﷺ درباره حسان بن ثابت آمده است:
لَنْ يَرَ الْمَعَكَ رُوحُ الْقُدْسِ مَا دُمْتَ قَدْحُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (نوری، ج ۱۰، ص ۳۹۶)

ح [۲۲۴۸]

تا زمانی که ما اهل‌بیت را مدح کنی، روح القدس همراه توست.

روح القدس همیشه همراه پیامبر و امام است و هیچ‌گاه از آنها جدا نمی‌شود. از این‌رو هیچ‌گاه، سهو، نسیان، غفلت، لغو و نوم به ایشان عارض نمی‌شود. (نک: ملکی، جزء ۳۰، ص ۳۴-۸۸)

این قسمت را با کلمات محدث خبیر علامه نمازی - رضوان الله تعالیٰ علیه - که جمع‌بندی روایات این باب است، به پایان می‌بریم:

مُلْحَصُ الرِّوَايَاتِ الْكَثِيرَةِ فِي هَذَا الْبَابِ أَنَّ السَّابِقِينَ وَهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْمَرْسُولُونَ وَالْأَمْمَةَ لِلَّهِ فِيهِمْ خَمْسَةُ أَرْوَاحٍ: الرُّوحُ الْقُدْسُ وَبَهْ رَبُّهُمْ أَنْبِيَاءُ مَرْسُلِينَ وَغَيْرُ مَرْسُلِينَ، وَهُوَ لَا يَنْامُ وَلَا يَغْفِلُ وَلَا يَلْهُو وَلَا يَسْهُو، وَبَهْ يَرِى

۱. این مطلب از صفحات ۵۷۹ تا ۵۸۵ کتاب معارف القرآن، نسخه مرحوم صدر زاده استفاده شده است. برای بهره بردن از تفصیل موضوع، می‌توان به آن رجوع کرد.



ما في شرق الأرض وغربها وبرّها وبحرها وغير ذلك مما يرى و به يعلم ما

يعلم. (نمازی، ج ۴، ص ۲۰۹ (لغت روح))

خلاصه روایات فراوان در این باب، آن است که انبیاء و پیامبران و ائمه - بر ایشان درود باد - دارای پنج روح هستند: یکی روح القدس است که به وسیله آن پیامبران مبعوث می‌شوند. این روح القدس خواب ندارد، دچار غفلت نمی‌شود، لهو از او سر نمی‌زند، سهو به او راه ندارد و آنچه در شرق و غرب زمین و خشکیها و دریاهاست و هرچه غیر از آنها که قابل دیدن باشد، به وسیله او دیده می‌شود و آنچه قابل دانستن باشد، به واسطه او دانسته می‌شود.

آسیب شناسی عصمت

گفتم اموری هستند که انسان با برخوردار شدن از آنها عصمت می‌یابد. پس معلوم می‌شود در مقابل، عواملی نیز هستند که موجب می‌شوند عصمتی که بندگان می‌توانند از آن برخوردار باشند، شامل حالشان نشود یا عصمتی که در گذشته داشته‌اند، از آنها گرفته شود. به دو مورد از آن عوامل اشاره می‌شود:

۱. جهل

بيان شد که از عوامل مهم عصمت بندگان، علم است. با توجه به رابطه علم و جهل، بدیهی است که جهل و هوای نفس از آسیبهای مهم برای عصمت انسان است. در ادامه روایتی که در بحث طینت از امام صادق علیه السلام نقل کردیم، چنین آمده است:

إِذَا أَرَادَ بِعْبَدٍ سُوءً أَنْكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ وَ سَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ، وَ وَكَلَّ بِهِ شَيْطَانًا يُضِلُّهُ ثُمَّ تَلَّهَ هَذِهِ الْأُلْيَةُ: «فَمَنْ يُرِدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَسْرَحُ صَدْرُهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدُ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلُ صَدْرُهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَانَ يَصَدُّ فِي السَّمَاءِ»

(انعام (۶) / ۱۲۵). (شيخ صدوق، التوحيد، ص ۴۱۵، ح ۱۴، باب ۶۴)



۲. عصيان

هرگاه خداوند برای بنده‌ای بدی‌ای اراده کند، در قلبش نقطه‌ای سیاه می‌اندازد که گوش دلش را می‌بندد و شیطانی را وکیل می‌کند تا گمراهش کند. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «هر که را خداوند بخواهد که هدایت شود، سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد به حال گمراهی واگذارد، سینه‌اش را تنگ و بسته می‌گرداند؛ گویی می‌خواهد از زمین بر فراز آسمان رود».

بدیهی است شخص با ترک علم، خود را به هلاکت می‌اندازد و برای نجات از هلاکت می‌باید خود را از نادانی خارج کند.

ج ۲، ص ۹۲

خداوند کسی را که گناه کند، از بدی نگه نمی‌دارد. و کسی که از خداوند فرار کند، پناهگاهی نمی‌یابد.

گناه کردن و نافرمانی خداوند متعال، موجب دوری از خداوند می‌شود و کسی که از خداوند دور شود، به راحتی نافرمانی می‌کند. پس بندگان الهی لازم است به سوی مولایشان قدم بردارند و در تقرّب به او از همدیگر سبقت بگیرند و از خداوند بخواهند که اسباب تقرّب به سویش را برایشان فراهم آورد.

حضرت صادق علیه السلام در دعای حضور ماه رمضان می‌فرماید:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَمَلًا يَفْتَحُ لِي بَابَ كُلٍّ يَقِينٍ... وَ عِصْمَةً تَحُولُّ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْذُنُوبِ. (ابن طاووس، ص ۵۰)

بار خدایا برای من عملی را که درهای هر یقینی را برایم بگشاید... و امساکی را که میان من و گناهان فاصله بیندازد، روزی کن.

در دعاهای شب جمعه، حضرت زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

وَ هَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِي مِنْ خَشْيَتِكْ. (کفعی، ص ۶۷۷ (فصل ۴۸))

و عصمتی به من بیخش که مرا به خشیت تونزدیک نماید.

عصمت پیامبران

تا اینجا معنای عصمت و برخی از اسباب و عوامل و آسیبهای آن برای انسان، بیان شد. حال، عصمت پیامبران الهی را که با توجه به مقام نبوت و رسالت، برایشان ضروری است، بررسی می‌کنیم.

۱. ضرورت عصمت پیامبران و ادله آن

۱-۱) اجماع

در مقام ادای وظيفة نبوت و رسالت، تردیدی در عصمت پیامبران وجود ندارد. به همین جهت عصمت در مقام دریافت، حفظ و تبلیغ وحی، مورد اتفاق جمیع ارباب ملل و شرایع است. (نک: محسنی، ج ۳، ص ۱۶) اما عصمت پیامبران در غیر از امور یادشده، یعنی در کارهای متعارف زندگی و روابط اجتماعی و اخلاق فردی و اجتماعی که ارتباطی با وظيفة نبوت و رسالت آنها ندارد، مورد اختلاف است. البته اهل سنت با وجود پذیرش عصمت در موارد اجماع شده، شباهتی را وارد می‌کنند که نشان از وجود ایراد در قولشان دارد.

۱-۲) عقل

بدیهی است که انسان از رسیدن به حقیقت نبوت و ارتباط با خدا ناتوان است و راهی جز دریافت احکام و دستورهای الهی از فرستادگان خداوند متعال ندارد. بنابراین، شخصی که هادی بندگان خدا و واسطه میان خدا و خلق است، باید بتواند تمام دستورهای الهی را با حفظ امانت به صورت کامل به بندگان خدا برساند. اگر چنین فردی دچار رذایل اخلاقی، سهو، نسیان، غفلت و ندانی باشد خداوند حکیم چگونه او را برای دریافت، حفظ و ابلاغ و پاسداری از دین خود برگزیند؟! آیا شخص عاقل حاضر می‌شود کارهای مهم خویش را به فردی نادان، فراموشکار یا



دروغگو بسپارد؟ افرون بر این، هرچه کار مهم‌تر باشد، اشخاصی هم که برای انجام آن کار برگزیده می‌شوند، باید دقیق‌تر و تواناتر باشند و روشن است که وحی الهی بدان حد مهم است که هیچ امر دیگری در میان خلق به اهمیت آن نمی‌رسد. پس جای هیچ شک و شباهه‌ای نیست که خدای تعالی در انتخاب پیامبرانش، بهترین، کامل‌ترین و پاک‌ترین خلق را برمی‌گزیند.

این مطلب در کتب کلامی به صورتهای مختلف بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مرحوم علامه حلی در مسئله هفتمن از نبوت می‌گوید:
و مذهب اول (در اینکه نبی واجب است که معصوم باشد) اصح است،
و گرنه جایز است از او نقصان و زیاده به بعضی شرعیات و تحریف و تبدیل
و کذب بر خدای تعالی. پس به آنچه خبر دهد از خدای تعالی اعتماد
نمی‌ماند و مرتبه و حریت او از دلها ساقط می‌شود و جزم به راستگویی او
حاصل نمی‌شود، بلکه گمان صدق به او نخواهد بود؛ پس فایده فرستادن
پیغمبر عبّت خواهد بود. (حلی، رساله سعدیه، ص ۱۲۷)

مرحوم طبرسی نوری در دلیل دوم عقلی وجوب عصمت انبیاء می‌گوید:
اگر بعثت نماید شخص جایز الخطاء و السهو و من یجوز عليه الكذب و
الافتراء را به سوی عباد خود در تبلیغ احکام و اوامر و نواهی او، که همه آنها
به حسب حق واقع نه از روی جراف و گراف است، بلکه همه آنها از روی
مصالح و مفاسد و محسّنات و مقیّمات واقعیّه‌اند، هر آینه لازم خواهد آمد
در این صورت که حق سبحانه و تعالی - العیاذ بالله - اغراء نماید عباد خود را
به سوی قبایح و منکرات؛ چه آنکه جایز است به حسب عقل که شخص
غیر معصوم جایز الخطاء و النسیان و الكذب و الافتراء اینکه سهو و خطأ
نماید در امر تبلیغ، چه در بعض و چه در کل فرد... (طبرسی نوری، ج ۱،
ص ۵۱۸).

اکثر ادله عقلی اقامه شده، نهایت آنچه اثبات می‌کند، عصمت در ناحیه دریافت



و حفظ و ابلاغ وحی - مقام تلقی و ابلاغ - است که با اضافه کردن دلیل نقلی به آن، باقی مقامات و مراحل عصمت نیز تبیین می شود.

۱-۳) آيات

آیاتی که برای اثبات عصمت، به آنها استدلال شده، فراوان است که به برخی از آنها اشاره می شود:

خداؤند متعال درباره هدف رسالت می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَّاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء (۴) / ۶۴). (نک: سیدان،

ص ۱۰۶)

و ما فرستاده ای را نفرستادیم، مگر اینکه به اذن خدا از او اطاعت کنند.

امر به اطاعت در این آیه شریفه، مطلق است. بنابراین، هرگونه پیروی از رسولان الهی را بدون هیچ قیدی واجب و لازم می شمارد. از این رو، آیه به همان فهم ثابت عقلایی اشاره می کند که آیا می شود فرستاده خدا شخصی باشد که دچار تحریف یا نسیان یا... باشد؟ آیا خدا چنین شخصی را مطاع بندگان خویش قرار می دهد؟!

در آیات دیگری خداوند می فرماید:

﴿عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِهَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ (جن (۷۲) / ۲۸-۲۶)

دانای غیب، خداست و کسی را بر علم غیب خود آگاه نکرده است * مگر آن کس را که از رسولان، برگزیده است و برای محافظت او از پیش رو و پشت سر نگهبانی می گمارد * تا بدانند که آن رسولان پیغمبهای پروردگار خود را به خلق رسانیدند. و خدا به آنچه نزد رسولان است، احاطه کامل دارد و به شماره هر چیز داناست.

از این آیات، به خوبی فهمیده می شود که از زمانی که وحی از جانب خداوند صادر می گردد، نبی در دریافت و حفظ و ابلاغ آن به مردم، تحت نگهبانی مأموران



الهی قرار می‌گیرد تا پیام خداوند بدون هیچ نقص و تحریفی - چه عمدی و چه سهوی - به مردم رسانده شود. زیرا اگر از آن کاسته شود یا به درستی به مردم رسانده نشود، با آنچه مطلوب خداوند بوده است، مغایرت دارد. البته با اینکه تصریح آیه، ابلاغ وحی است، با توجه به ابتدای آیه که پیامبر را از غیب خود آگاه می‌کند و برای او حافظ قرار می‌دهد و هم اینکه ابلاغ، بدون دریافت و حفظ آن صورت نمی‌گیرد، پس آیه در مقام بیان هر سه مرحله اخذ، حفظ و تبلیغ وحی است.

۱-۴) روایات

روایات رسیده دال بر عصمت خاندان وحی و رسالت، در حد تواتر، بلکه فوق تواتر است که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

سؤال مأمون از حضرت رضا^ع و پاسخ ایشان:

یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ إِنَّ الْأَئِمَّةَ مَعْصُومُونَ؟ قَالَ: بَلَى. (مجلسی،

ج ۱۱، ص ۷۸، ح ۱ (باب ۴ از کتاب النبوة))

ای فرزند رسول الله، آیا این، فرموده شما نیست که انبیای الهی معصوم‌اند؟
حضرت فرمودند: بله.

سلیمان بن قیس از امیر المؤمنین^ع روایت می‌کند که درباره ویژگی صحابان امر فرموده‌اند:

إِنَّمَا أَمْرَ بِطَاعَةِ أُولَئِكَ الْأَمْرِ لَا يَعْنُمُ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَةِهِ.

(صدق، الخصال، ج ۱، ص ۱۳۹)

همانا [خداوند] به اطاعت کردن از صحابان امر فرمان داده است؛ زیرا ایشان معصوم و پاکیزه‌اند و به معصیت او امر نمی‌کنند.

و حضرت هادی^ع در مقام درود به پیامبر اکرم^ع می‌فرمایند:
**الْمُؤَيَّدُ بِالنُّورِ الْمُضِيءِ وَ الْمُسَدَّدُ بِالْأَمْرِ الْمُرْضِيِّ، الْمَعْصُومُ مِنْ كُلِّ حَطَّ وَ زَلَّ،
الْمَزَّهُ مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ خَطَلٍ.** (مجلسی، ج ۲، ص ۱۷۸ (باب ۵۷ از کتاب المزار))



آن رسولی که او را به نور درخشان تأیید کردی و به حکم و فرمان پسندیده ات استوار نمودی؛ [آن رسولی که] از هر اشتباه و لغزش مصون و از هرگونه آلودگی و یاوه سرایی پاکیزه است.

این حدیث نیز پیامبر اکرم ﷺ را معموم خوانده است و از آنجاکه هدف از اخذ و ابلاغ وحی، برای تمام انبیای الهی یکی است، همه آن رسولان از این عصمت برخوردارند.

۲. عصمت پیامبران در امور عادی و قبل از نبّوت

ادله‌ای که تا به حال بیان شد، غالباً ناظر به عصمت پیامبران در شئون خاص نبّوت، مانند مقام تلقی و ابلاغ وحی بود. اما همین عصمت را برای شئون دیگر حیات ایشان - قبل از بعثت و سیره زندگی عادی و تمام حالات - هم می‌توان با برخی از آن ادله و به تقریری دیگر اثبات کرد؛ بدین صورت که مدلول دلیل عقلی بیان شده را که بر اساس سیره عقلایی است (نک: مظفر، ج ۴، ص ۱۸۵) به تمام حالات ایشان تعمیم داد. چون وجود هرگونه شبهه‌ای در پیامبران، هدف از بعثت آنها را دچار مشکل خواهد کرد، پس خدای تعالی که اراده‌اش بر هدایت بندگان تعلق گرفته و پیامبرانی را برای این کار مبعوث کرده است، لازم می‌داند که آنها را از هرگونه آلایش، سهو، نسیان و شبهه پاک نماید. البته دلالت آیات و روایات بر عصمت پیامبران در همه حالات، کامل و روشن نیست و ظاهراً به زمان نبّوت و برای ادای وظایف نبّوت و رسالت‌شان اختصاص دارد، مگر روایاتی که ناظر به بیان سیره عقلاً باشد. با این حال، اجماع شیعه اثناعشری این است که انبیاء در تمام حالات، معموم‌اند که پیش از این بیان شد. (نک: حلی، الباب الحادی عشر، ص ۷۹)



قرآن کریم.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید. شرح نهج البلاغه. بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ اول.
۲. ابن کثیر، حافظ. تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن منظور، ابی الفضل. لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۴. احمد بن فارس، ابوالحسن. معجم مقایيس اللغة. مصر: شرکة مکتبة و مطبعة مصطفی الباجی الحلبي و اولاده بمصر، چاپ دوم، ۱۳۹۱ ق.
۵. اصفهانی، راغب. مفردات. قم: ذوق الریس.
۶. اصفهانی، میرزامهدی. معارف القرآن. مشهد: نسخه خطی آستان قدس رضوی.
۷. امام الحرمین، عبدالملک بن عبدالله. الارشاد الی قواطع الادلة في اصول الاعتقاد. قاهره: مکتبة الحانجی، چاپ سوم، ۱۴۲۲ ق.
۸. ایجی، عضدالدین. المواقف فی علم الكلام. مطبعة العلوم بشارع الخليج بجنینة لاظ، ۱۳۵۷ ق.
۹. بیضاوی، ناصرالدین. التفسیر البیضاوی. بیروت: دار احیاء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. تفتازانی، سعدالدین. شرح المقاصد. قم: منشورات الشریف المرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۹.
۱۱. جرجانی، علی بن محمد. شرح المواقف. قاهره: دار البصائر، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصلاح. تهران: امیری. چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف. رساله سعدیه. ترجمه: سلطان حسین استرآبادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۴. ———. الباب الحادی عشر. شرح: فاضل مقداد، تحقیق: محمود افتخارزاده. قم: مکتبة معارف اسلامیه.
۱۵. ———. کشف الغوائل فی شرح قواعد العقائد. بیروت: دار الصفویة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. سبزواری، ملا هادی. رسائل حکیم سبزواری. قم: شرکت چاپ و انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.



١٧. سید ابن طاوس، اقبال الاعمال. تهران: دارالكتب الاسلامية. ١٣٦٧.
١٨. سیدان، سید جعفر. دروس اعتقادی. مشهد: طوس، چاپ اول، ١٣٨٤.
١٩. شرتوئی، سعید خوری. اقرب الموارد. قم: دارالاسوه، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
٢٠. صانعی، مرتضی. خطابپذیری پاپ. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ١٣٨٧.
٢١. صدقوق، محمدبن علی. الاعتقادات فی دین الامامیه. قم: العلمیه، ١٤١٢ ق.
٢٢. _____. التوحید. قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ ١٣٩٨ ق.
٢٣. _____. الخصال. قم: موسسه نشر اسلامی، ١٤٠٣.
٢٤. _____. معانی الاخبار. قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ١٣٦١ ش.
٢٥. _____. من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
٢٦. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان. قم: مطبعة امیر، چاپ هشتم، ١٤٢٦ ق.
٢٧. طبرسی نوری، سید اسماعیل. کتابیة المودحین. تهران: اسلامیه.
٢٨. طوosi، محمدبن حسن. التیبیان فی تفسیر القرآن. مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٢٩. عاملی، سید جعفر. الصحیح من سیرة البی الاعظم. قم: دارالحدیث، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.
٣٠. عبد الجبار، ابوالحسن. المغنی. قاهره: منار الثقافة و الارشاد القومي.
٣١. علم الهدی، سید مرتضی. تزییه الانیاء. قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
٣٢. علم الهدی، شریف مرتضوی. الذخیره فی علم الكلام. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ ١٤١١ ق.
٣٣. علم الهدی، محمدباقر. سد المغرّ علی القائل بالقدر. تهران: انتشارات منیر.
٣٤. فخر رازی، محمدبن عمر. التفسیر الكبير. بیروت: دارالكتب العلمیه، چاپ اول، ١٤٢١ ق.
٣٥. کفعمی، ابراهیمبن علی. مصباح. قم: انتشارات رضی، چاپ ١٤٠٥ ق.
٣٦. کلینی، محمدبن یعقوب. الكافی. تهران: اسلامیه.
٣٧. مجلسی، محمد باقر. الاعتقادات. اصفهان: حسینیه عماد زاده، ١٣٦٨.
٣٨. _____. بحار الانوار. تهران: اسلامیه.

۳۹. محسنی، محمد آصف. صراط الحق. مشهد: انتشارات ولایت، چاپ دوم.
۴۰. مظفر، محمدحسن. دلائل الصدق. مؤسسه آل البيت علیهم السلام لایحاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۴۱. مفید، محمدبن نعمان. اوائل المقالات. المؤتمر العالمي للفية الشيخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۲. ملکی، محمدباقر. مناهج البيان فی تفسیر القرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۴۱۴ق.
۴۳. نمازی، علی. مستدرک سفينة البحار. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۴۴. نوری، حسین. مستدرک وسائل الشیعه. مؤسسه آل البيت علیهم السلام لایحاء التراث. چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۴۵. ورام، ابی فراس. مجموعه ورام. قم: انتشارات مکتبة الفقیه.
۴۶. یوسفیان، حسن و شریفی، احمد حسین. پژوهش در عصمت معصومان. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ اول، ۱۳۷۷.